



نام درس: دناى ادیب

نام دبیر: غزاله صادق زاده

مبحث: غزلیات سعدی (غزل ۵)

مقطع: دبستان و متوسطه ۱ پایه: چهارم تا هشتم





سلسله ی موی دوست حلقه دام بلاست
گر بزنندم به تیغ در نظرش بی دریغ
گر برود جان ما در طلب وصل دوست
دَعوی عَشاق را شرع نخواهد بیان
مایه ی پرهیزگار قوت صبر است و عقل
دلشده ی پایبند گردنِ جان در کمند

هر که در این حلقه نیست فارغ از این ماجراست
دیدن او یک نظر صد چو منشِ خون بهاست
حیف نباشد که دوست دوست تر از جان ماست
گونه ی زردش دلیل، ناله زارش گواست
عقل گرفتارِ عشق، صبر، زبونِ هواست
زهره ی گفتار نه کاین چه سبب وان چراست





مالک مُلک وجود حاکم ردّ و قبول

تیغ بر آَر از نیام زهر برافکن به جام

گر بنوازی به لطف ور بگدازی به قهر

هر که به جور رقیب یا به جفای حبیب

سعدی از اخلاق دوست هر چه بر آید نکوست

هر چه کند جور نیست ور تو بنالی جفاست

کز قبل ما قبول وز طرف ما رضاست

حکم تو بر من روان، زجر تو بر من رواست

عهد فرامُش کند مُدعی بی وفاست

گو همه دشنام گو کز لب شیرین دعاست





شرح واژگان و دشواری ها

سلسله: زنجیر	فارغ: بی خبر	ماجرا: سرگذشت
تیغ: شمشیر	بی دریغ: بدون ملاحظه و خود داری	خون بها: ديه
وصل: رسیدن	دعوی: ادّعا	بیان: دلیل محکمه پسند
عشاق: عاشقان	شرع: شریعت، دین	زبون: خوار و ناچیز و زیردست
هوا: هوا و هوس، خواهش دل	دل شده: عاشق	پای بند: اسیر و دل بسته
کمند: طناب بلند مخصوص شکار	زهره: جرأت و جسارت	کاین: که این
مُلک وجود: جهان هستی	حاکم ردّ و قبول: خداوند	بنالی: شکایت و ناله کنی





شرح واژگان و دشواری ها

جفا: ظلم و ستم

برافکن: بریز

قبول: پذیرفته شده

بگدازی: بسوزانی

رقیب: نگهبان همراه معشوق

مدعی: شاکی

نیام: غلاف و جای شمشیر

زهر: سم کشنده

رضا: رضایت و خشنودی

زجر: آزار و اذیت

حبیب: معشوق و محبوب

گو همه دشنام گو: بگذار دوست ناسزا بگویند

جام: ظرف شراب

قبل: نزد، سوی

بنوازی: لطف و محبت کنی

روا: شایسته

عهد: پیمان



درک مطلب

۱- آیا می توانید پیام کلی این غزل را در یک جمله بیان کنید؟

۲- آیا می توانید یک تشبیه و یک استعاره در این غزل بیابید؟





مجمع آموزشی هوشمند خدیجه کبری (س)

www.kksec.org

<https://instagram.com/khadijekobra1368>